

## اصل علیت و علوم انسانی

علی مصباح<sup>۱</sup>

### چکیده

هر چند تبیین علی یکی از مهم‌ترین اهداف علوم طبیعی به‌شمار می‌آید، اما این تبیین در علوم انسانی با تردیدها و ابهام‌هایی روبه‌رو است. این ابهام‌ها علاوه بر آنکه سرآغاز پیدایش مکاتبی متعارض درباره ماهیت پدیده‌های انسانی گشته و روش‌های علوم انسانی توصیفی را تحت تأثیر قرار داده است، منجر به اختلاف نظرهایی اساسی درباره اهداف علوم انسانی شده است؛ همان‌طور که چپستی و چگونگی علوم دستوری را به‌شدت دست‌خوش ابهام کرده است. از این‌رو باید بحث از اصل علیت و ارتباط آن با علوم انسانی را یکی از ریشه‌ای‌ترین نقاط اختلاف‌برانگیز در فلسفه علوم انسانی دانست. در این مقاله، ابتدا برخی از تفسیرها از این اصل و نیز جریان آن در پدیده‌های انسانی با روش انتقادی بررسی شده و به مغالطات و شبهاتی که دامن‌گیر برخی صاحب‌نظران شده است پاسخ داده می‌شود. سپس با روش تحلیل عقلی، جریان اصل علیت در پدیده‌های انسانی تشریح شده و انواع علت‌ها و روابط میان آنها تبیین شده است.

**واژگان کلیدی:** اصل علیت، علوم انسانی توصیفی، علوم انسانی دستوری، تبیین، علوم انسانی اسلامی.



## مقدمه

یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین اهداف علوم، کشف روابط علی و معلولی میان پدیده‌های مورد مطالعه است که اصطلاحاً به آن «تبیین علی»<sup>۱</sup> می‌گویند.<sup>۲</sup> کشف این روابط می‌تواند به پیش‌بینی حوادث آینده، تولید فن‌آوری برای تسلط بر طبیعت و بهره‌برداری از نیروهای آن، پیدا کردن راه حل برخی مشکلات، و تصحیح برخی ناهنجاری‌ها کمک کند. نارسایی ابزارهای شناخت حسی و روش تجربی به‌عنوان تنها روش مقبول در علم موجب شده تا علی‌رغم اهمیت بنیادین اصل علیت برای علوم، از این اصل تفسیرهایی متفاوت ارائه گردد و یا به روابطی احتمالی فروکاسته شود. گذشته از این معضل معرفت‌شناختی و روش‌شناختی که میان علوم طبیعی و علوم انسانی مشترک است، در علوم انسانی با شبهاتی جدی‌تر روبه‌رو هستیم که به ماهیت و هستی‌شناسی موضوع این علوم مربوط می‌شود. به همین دلیل، برخی از نحله‌های فکری با وجود قبول اصل علیت در پدیده‌های طبیعی، در مورد جریان آن در پدیده‌های انسانی تردید کرده و یا در آن به دیده انکار نگریسته‌اند. در این مقاله، سعی خواهیم کرد علاوه بر مفهوم‌کاوی و اشاره به انواع علت‌ها، با رویکردی نقادانه برخی از نظریات مربوط در فلسفه علم، به‌ویژه فلسفه علوم انسانی را بررسی نموده و سپس با روشی تحلیلی، اقسام علت‌ها در مطالعات مربوط به پدیده‌های انسانی را تشریح کنیم و به تفسیرهای اشتباه از این اصل پاسخ دهیم.

---

### 1. Causal Explanation.

۲. در مقابل تبیین علی، انواع دیگری از تبیین (مانند تبیین کارکردی، تبیین تاریخی و تبیین غایی) وجود دارد که در کتاب‌های مربوط به آنها پرداخته‌اند. برای اطلاع بیشتر رک به: (Little, 1991).

## انواع علت‌ها

رابطه علت به معنای وابستگی وجود معلول به علت است. همان‌گونه که فیلسوفان تبیین کرده‌اند، اصل چنین رابطه‌ای بدیهی است؛ چراکه گزاره «هر معلولی علت دارد» گزاره‌ای تحلیلی و این‌همان‌گویی است. ولی تشخیص مصادیق این اصل در میان موجودات عینی، جز آنچه با علم حضوری یافت می‌شود نیازمند مقدماتی است که بتوانند با قرار گرفتن در یک قیاس عقلی، به اثبات علت‌ها و معلول‌های خارجی منجر شوند. این مقدمات به تناسب ماهیت موجودات مورد مطالعه، ممکن است با روش عقلی، نقلی، شهودی یا تجربی حاصل شوند.

یکی از تقسیمات علت که در علوم (و از جمله در علوم انسانی) کاربرد بسیار دارد، تقسیم آن به علت حقیقی و علت اعدادی (مُعَدَّ) است. علت حقیقی به علتی گفته می‌شود که هستی معلول حقیقتاً به آن وابسته است؛ «به‌گونه‌ای که جدایی معلول از آن محال باشد». یعنی با وجود آن، معلول به وجود آید و با نبودن آن، معلول هم نابود شود (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۶؛ شهرزوری، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۶۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۱۲۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۰). این به آن معناست که علاوه بر پیدایش معلول، بقای آن نیز مرهون علت حقیقی است و بدون علت حقیقی، معلول یک لحظه هم امکان تداوم وجودی ندارد (اصل معیت علت حقیقی با معلول).

فلاسفه علت‌های حقیقی را به علت فاعلی و علت غایی تقسیم می‌کنند (عبودیت، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱-۱۲۳). اگر پیدایش معلولی نیازمند چند علت حقیقی باشد، مجموع آنها را «علت تامه» می‌نامند و با فقدان یکی از آن علت‌ها با «علت ناقصه» روبه‌رو خواهیم بود. وجود معلول تنها با حضور همه عناصر علت تامه محقق می‌شود و نبودن هر یک از این اجزاء به عدم تحقق معلول منجر می‌گردد. ولی همه علت‌های حقیقی مورد نیاز همه معلول‌ها نیستند؛ درحالی‌که همه معلول‌ها در هستی خویش و نیز در تحولات خود به علت‌های فاعلی نیازمندند، احتیاج به علت غایی تنها در کنش‌های اختیاری معنا پیدا می‌کند (شهرزوری، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۸-۲۱).<sup>۱</sup> علت‌های فاعلی که هستی معلول به آنها وابسته است، ضرورتاً غیر مادی (مجرد و الهی) و یگانه خواهند

۱. برخی علت فاعلی را نیز افزوده‌اند (عبودیت، ۱۳۸۵، ص ۹۵-۱۲۴؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳-۱۷۷).

بود. اما علت‌های فاعلی طبیعی و مادی (اعدادی) تنها در تحولات، تغییرات و حرکت‌های موجودات مادی مؤثرند.<sup>۱</sup> گاهی برای تحقق یک معلول، به سلسله‌ای از علل فاعلی طولی نیاز است. نمونه این سلسله علل طولی را می‌توان در مثال زیر به تصویر کشید:

نفس (روح) علت ایجاد اراده در انسان،

اراده موجب دستور مغز به اعصاب،

فعالیت‌های عصبی موجب انقباض و انبساط ماهیچه‌ها،

انقباض و انبساط ماهیچه‌ها علت حرکت دست،

حرکت دست موجب حرکت قلم

و حرکت قلم علت نوشتن می‌شود.

در مقابل، علت اعدادی تنها زمینه به‌وجود آمدن معلول را فراهم می‌کند؛ بدون اینکه در هستی‌بخشی به آن نقشی داشته باشد. در نتیجه علت‌های اعدادی در پیدایش معلول مؤثرند، ولی اگر پس از به‌وجود آمدن معلول، علت‌های اعدادی از بین بروند، معلول می‌تواند بدون نیاز به آنها به‌وجود خود ادامه دهد. در مثال اراده، می‌توان عوامل ژنتیک، نوع تربیت و محیط زندگی را نمونه‌هایی از علل اعدادی دانست که زمینه اراده خاصی را در انسان فراهم می‌آورند، ولی نفس است که اراده را به‌وجود می‌آورد. همچنین تحقق و بقای صورت‌های ادراکی ذهنی بدون نفس انسان - که علت حقیقی ایجاد آنهاست - امکان‌پذیر نیست، درحالی‌که این صورت‌ها غالباً با دخالت عواملی طبیعی یا اجتماعی به‌وجود می‌آیند، ولی با از بین رفتن آنها نیز به وجود خود ادامه می‌دهند. ادراک مفهوم «نور» در انسان، هم در پیدایش و هم در بقای خود به وجود نفس او وابسته است و به همین دلیل چشم انسان مرده توانایی چنین ادراکی را ندارد. از سوی دیگر، وجود خارجی نور (مانند نور خورشید) هر چند به‌عنوان علتی اعدادی برای پیدایش این ادراک لازم است، اما از آنجاکه علت حقیقی ادراک نمی‌باشد، برای بقای چنین درکی ضرورت ندارد. لذا ادراک مفهوم نور و حتی صورت خیالی آن، در تاریکی مطلق نیز ادامه می‌یابد.

رابطه وجودی میان یک معلول با علت تامه‌اش به‌صورت یک قانون کلی و ضروری

۱. برخی ادعا کرده‌اند که ارسطو نیز از واژه «علت» چیزی بیش از علل تجربی و غیر هستی‌بخش را اراده نکرده است. برای آشنایی با این نظر و نقد آن ر.ک. به: (سالم، ۱۳۹۲، ص ۸۵-۱۰۴).

بیان می‌شود. نکته قابل توجه آن است که غالباً در علوم، به دلایل مختلفی به ذکر برخی از علت‌های ناقصه اکتفا می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۶-۵۰)؛ مانند اینکه گفته می‌شود "حرارت علت تبدیل آب به بخار است". این در حالی است که اگر قرار باشد علت تامه این تغییر تبیین شود، باید دست‌کم حرکت جنبشی مولکول‌های آب، میزان رطوبت هوا، فشار اتمسفر و میزان املاح آب را نیز در این فرآیند به حساب آورد.

### اصل علیت و نظریات رایج در علوم انسانی

علوم انسانی<sup>۱</sup> براساس تعریف رایج، به علمی گفته می‌شود که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی‌اند) و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند. نظریات موجود درباره اصل علیت در علوم انسانی اختلافات بسیاری با یکدیگر دارند که گاهی تا حد تناقض هم پیش می‌روند. دو قطب مخالف این طیف را پذیرش و انکار جریان اصل علیت در پدیده‌های انسانی تشکیل می‌دهند و موضع میانه از آن کسانی است که با وجود پذیرش اصل علیت در این پدیده‌ها، وظیفه علوم انسانی را جست‌وجوی چنین روابطی نمی‌دانند، بلکه رسالت این علوم را در فهم معنای کنش‌ها خلاصه می‌کنند. البته صاحب‌نظرانی هم که اصل علیت را پذیرفته‌اند، در تفسیر آن با یکدیگر هم‌رأی نیستند. در اینجا به چند نظر که از جهت رواج و تأثیرگذاری در تحقیقات علوم انسانی اهمیت بیشتری دارند می‌پردازیم و به نقاط قوت و ضعف آنها اشاره می‌کنیم و سپس جایگاه این اصل در علوم انسانی اسلامی را بررسی می‌کنیم.

### انحصار علت در علت‌های مادی

کشف روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها که در علوم انسانی رایج مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرند، عموماً از سنخ علت‌های فاعلی طبیعی یا علت‌های اعدادی مادی‌اند. دلیل چنین امری را باید در محدودیت‌هایی جست‌وجو کرد که مبانی پذیرفته‌شده توسط برخی نظریه‌پردازان بر موضوع و روش علوم انسانی تحمیل کرده‌اند. نظریات طبیعت‌گرا در علوم انسانی که موضوع این علوم را پدیده‌های قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری قرار داده، روش

1. Human Sciences.

۲. نه از جهت فیزیکی و زیستی.

مطالعه آنها را در تجربه منحصر کرده‌اند، چاره‌ای نمی‌بینند جز آنکه برای تبیین علی این پدیده‌ها به بررسی علت‌های مادی و قابل تجربه (اعم از علت‌های فاعلی طبیعی، شرایط و علت‌های اعدادی) بسنده کنند. نقص و اشکالات چنین رویکردی، بر پایه مبانی معرفت‌شناختی مقبول در میان فلاسفه مسلمان واضح است.

اما برخی با وجود آنکه به علت‌های فاعلی غیر مادی نیز برای پدیده‌های طبیعی و انسانی معتقدند و در معرفت‌شناسی هم دیگر راه‌های معرفت را پذیرفته‌اند، در عین حال همچنان بررسی علت‌های غیرمادی را خارج از محدوده علوم انسانی تلقی می‌کنند (سروش ۱۳۸۵، ص ۱۹). علت این امر گاهی محدود بودن دایره معنای علم و اختصاص یافتن آن به علوم تجربی معرفی می‌شود که در واقع مغالطه‌ای در معناشناسی «علم» است. ولی ممکن است کسانی هم به دلیل ملاحظاتی چون تنگناهای عملی یا الزامات آموزشی و پژوهشی، مانند گسترش خیره‌کننده دامنه موضوعات علوم، کمبود فرصت یک انسان برای آموزش و پژوهش در همه زمینه‌ها، لزوم تقسیم کار میان علوم و دانشمندان و ضرورت استفاده علوم از نتایج تحقیقات یکدیگر، به چنین محدودیت‌هایی تن دهند. این به آن معناست که به دلایل بالا، به صورت قراردادی برای هر علم یک محدوده موضوعی یا روشی خاص وضع شود و اصول موضوعه مورد نیاز آن به علوم زیربنایی‌تر واگذار شده، و دنباله تحقیقات مربوط به آن موضوع و کاربردهای آن به عهده علوم روبنایی‌تر گذاشته شود. به عنوان مثال، اگر در چنین فضایی گفته شود که علم فیزیک تنها از یک زاویه و با روش تجربی به مطالعه و بررسی مواد می‌پردازد، این به معنای نفی ریاضیات (به مثابه علم پایه) و اعتبار آن از یک طرف و همچنین نفی شیمی و دیگر علوم تجربی (به مثابه علوم هم‌عرض فیزیک) که از زوایای دیگری ماده را مطالعه می‌کنند از طرف دیگر نیست، همان‌گونه که به معنای نفی اعتبار روش غیرتجربی برای مطالعه علت‌های غیرمادی مؤثر در ماده، یا نفی علم بودن علوم غیرتجربی هم نمی‌باشد؛ چنان‌که به معنای نفی ماوراء ماده، خداوند به عنوان علت‌العلل و امکان شناخت او با روش‌های عقلی، نقلی یا شهودی نخواهد بود.

در چنین فرضی لازم است توجه شود که علل طبیعی و مادی باید حداکثر به مثابه علت‌های ناقصه پدیده‌های انسانی تلقی شوند و نه علت تامه آنها. به علاوه ممکن است برخی از پدیده‌هایی که گاه به عنوان علت معرفی می‌شوند، در واقع علت‌های اعدادی (و بالعرض) بوده، تأثیر حقیقی در پیدایش معلول‌ها نداشته باشند. لازمه این توجه آگاهانه آن

است که نکات زیر مد نظر قرار گیرند:

۱. کشف علت‌های مادی امکان تأثیر برخی عوامل مادی ناشناخته دیگر را نفی نمی‌کند؛ زیرا روش تجربی نمی‌تواند عدم و حتی استحاله وجود عناصر و شرایط ناشناخته‌ای را برای پیدایش معلول مادی اثبات کند. بنابراین از کشف علت تامه ناتوان است.
۲. تجربه نمی‌تواند علت انحصاری یک پدیده را کشف کرده و این احتمال را نفی کند که علل مادی جای‌گزینی برای پدیده مورد مطالعه وجود داشته باشند و این به آن معناست که معلول بدون علت‌های کشف‌شده هم امکان وجود دارد.
۳. کشف این علت‌ها قادر نخواهد بود تأثیر علل غیرمادی عرضی یا طولی را نفی کند؛ زیرا روش تجربی از داوری درباره موضوعات غیرمادی، اثباتاً و نفیاً عاجز است. البته آثار محسوس علل غیر مادی را می‌توان با روش‌های تجربی مطالعه کرد. ولی نیافتن آثار محسوس دلیل بر نبودن علت‌های غیر مادی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۷۵، ۸۹، ۲۹۴، ۳۶۷، ۴۲۲؛ همان، ج ۱۹، ص ۶۰؛ مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴-۲۷۸؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ همو، ۱۳۸۸-۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ همان، ج ۳، ص ۵۱۲؛ همان، ج ۱۴، ص ۴۲۷-۴۲۸؛ همان، ج ۲۵، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ همان، ج ۲۹، ص ۵۲۸). بنابراین اگر کسانی با کشف برخی علل مادی پدیده‌ها چنین نتیجه بگیرند که اعتقاد به علل غیرمادی، مانند خداوند، روح، دعا و تأثیر آنها در پدیده‌های انسانی و اجتماعی باطل است، دچار مغالطه‌ای روشن شده‌اند.

### علت به مثابه میل طبیعی

مکتب رئالیسم انتقادی<sup>۱</sup> در علوم انسانی، رابطه علی و معلولی میان موجودات را می‌پذیرد و بررسی آن و شناخت علت پدیده‌ها، از جمله پدیده‌های انسانی را وظیفه علوم می‌داند. ولی نکته قابل تأمل در این نظریه آن است که علیت را از رابطه‌ای ضروری میان علت و معلول به «گرایش و میل طبیعی»<sup>۲</sup> پدید آمدن یک معلول در پی علت فرو می‌کاهد. دلیل صاحبان این نظریه برای این امر آن است که هیچ پدیده‌ای به وسیله یک علت به وجود نمی‌آید، بلکه وقتی می‌خواهد بالفعل در جهان محقق شود، تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد که برآیند آنها به ایجاد یک پدیده منجر می‌شود. از این رو ممکن است یک علت تحت شرایطی

1. Critical Realism.  
2. Tendency.



موجب پیدایش پدیده‌ای شود، ولی در شرایطی دیگر با وجود علت مذکور و به دلیل تزامن با عواملی دیگر، از ایجاد معلول ناتوان باشد. بنابراین نمی‌توان تعیین کرد که علت به وجود آمدن معلول، کدام یک از عوامل مؤثر بوده است. پس تنها می‌توان گفت که میل طبیعی این معلول آن است که از این علت به وجود آید، یا میل طبیعی این علت آن است که چنین معلولی را ایجاد کند. روشن است که «میل طبیعی» مستلزم کلیت و حتمیت رابطه میان علت و معلول نیست.

رنالیست‌های انتقادی معتقدند که مقدار این تأثیر و تأثرات به میزان پیچیدگی موجودات افزایش می‌یابد تا به پدیده‌های انسانی برسد که مکانیسم‌ها و نیروهای جدیدی مانند قصد، تفکر و زبان به آنها اضافه شده و کلافی سردرگم به وجود می‌آورد که تشخیص عوامل مؤثر و سهم هر یک در پیدایش معلول را تقریباً ناممکن می‌سازد. به همین دلیل، علوم انسانی - برخلاف علوم طبیعی - با روش مشاهده کنترل‌شده در آزمایشگاه به سامان نمی‌رسند. بلکه باید در سیستم‌های باز با روش مشاهده میدانی مورد مطالعه قرار گیرند. همین موجب می‌شود تا این علوم قادر نباشند درباره حوادث مشخص، به معنای واقعی کلمه دست به پیش‌بینی بزنند (Danermark et al., 2002, pp. 203-204).

این نظریه‌پردازان در تقلیل رابطه ضروری میان علت و معلول به «میل طبیعی» مرتکب چند اشتباه شده‌اند. اولاً رابطه علی را تنها در رابطه ضروری میان علت تامه با معلولش خلاصه کرده و انتظار دارند علوم و از جمله علوم انسانی، علت تامه پدیده‌ها را کشف کنند. درحالی که - همان‌گونه که توضیح داده شد - علوم تجربی حداکثر قادرند علت‌های ناقصه را کشف کنند و معنای این مطلب آن است که فقدان چنین علت‌هایی به فقدان معلول منجر می‌شود، ولی وجود آنها الزاماً به وجود معلول نمی‌انجامد. ثانیاً آنها میان مقام ثبوت و مقام اثبات خلط کرده‌اند. اگر به دلیل ضعف ابزارهای تحقیق، کمبود امکانات یا نداشتن فرصت کافی نمی‌توان همه عوامل مؤثر را استقصاء کرد، و روابط میان آنها را به درستی تشخیص داد، نباید این ضعف و عدم کارایی روش‌ها و ابزارها را به واقعیت رابطه میان علت و معلول نسبت داد و آن را به میل طبیعی فروکاست. ثالثاً رنالیست‌های انتقادی ضرورت هستی‌شناختی را با ضرورت روان‌شناختی برآمیخته و از ناتوانی دانشمندان در پیش‌بینی حوادث آینده نتیجه گرفته‌اند که اساساً رابطه علی ضروری میان پدیده‌های انسانی وجود ندارد.

## انکار علیت در علوم انسانی

برخی از نظریه‌پردازان در علوم انسانی یا اساساً منکر وجود رابطه علیت در میان پدیده‌های انسانی شده‌اند و یا بررسی و کشف آن را از قلمرو علوم انسانی خارج دانسته‌اند. از این میان می‌توان به پیروان تاریخ‌گرایی، تفهم‌گرایی و نظریه انتخاب عقلانی اشاره کرد.

تاریخ‌گرایان<sup>۱</sup> پدیده‌های انسانی را نتیجه عوامل و شرایط متغیر و منحصر به فرد تاریخی خودشان معرفی می‌کنند. از نظر ایشان، این پدیده‌ها «همیشه در حال سیلان و تغییرند؛ به‌عنوان پدیده‌هایی که از جایی در زمان می‌آیند و به‌سوی جایی در زمان می‌روند» (Mannheim 1924, p. 2). آنها اعتقاد به وجود قوانین کلی در پدیده‌های انسانی و اجتماعی را توهمی می‌دانند که ریشه در تفکر پوزیتیویستی دارد و به همین دلیل معتقدند «ماهیت تحلیل تاریخی عبارت است از جای‌گزین کردن جریان مشاهده فردگرایانه به جای نگاه تعمیم‌گرا به نیروهای انسانی» (Meinecke 1972, p. iv).

از نظر تاریخ‌گرایان، تحولات اجتماعی براساس عوامل و حوادث گذشته قابل پیش‌بینی نیستند؛ زیرا میان آنها رابطه علیت وجود ندارد (Troeltsch 1923, pp. 13-14). البته ایشان برای فرار از نسبیت‌گرایی فراگیر و بی‌در و پیکر، پدیده‌های انسانی را محصول «نظام‌های اجتماعی» تصویر می‌کنند؛ نظام‌هایی که دارای ضوابطی درونی و مطلق‌اند. لکن هریک از نظام‌های اجتماعی، یک پدیده منحصر به فرد است و قواعد آن قابل تعمیم به نظام‌های دیگر نیست. علاوه بر آنکه نظام‌های اجتماعی هم در طول زمان دست‌خوش تحول می‌شوند و قانونی کلی و همیشگی بر آنها حاکم نیست (Troeltsch 1922, pp. 119-120). «کارل منهیم» این نکته را چنین بیان می‌کند: «مطلق هم خودش در جریان شدن است و خودش محدود به مکان است. ... هیچ فرمولی وجود ندارد که برای همه زمان‌ها معتبر باشد. بلکه مطلق هم در هر برهه‌ای خودش را به شکلی جدید و ملموس بازسازی می‌کند» (Mannheim 1924, pp. 56, 58). به همین دلیل، آنها علوم انسانی را گذشته از آنکه ناتوان از تبیین علی می‌دانند، از پیش‌بینی حوادث آینده نیز عاجز می‌بینند. نظریه تبارشناسی<sup>۲</sup> که فردریش نیچه پایه‌گذار آن و میشل فوکو نماینده معاصر آن محسوب می‌شوند، نیز چنین نگاهی به پدیده‌های انسانی و روش فهم و تبیین آنها دارد (Sherratt, 2006, p. 119-174).

1. Historicists.  
2. Genealogy.

در بررسی این رویکرد باید گفت: نفی اصل علیت و قوانین جهان‌شمول، فرازمانی و فرامکانی در علوم انسان، انکار یک اصل بدیهی عقلی و استثناپذیر است، و پذیرش رابطه تولیدی میان پدیده‌ها با عوامل و شرایط تاریخی آنها از طرف تاریخ‌گرایان خود دلیلی بر پذیرش ناخودآگاه این مسأله است. ولی اگر مقصود این باشد که با وجود چنین قوانینی، علوم انسانی به دلیل پیچیدگی‌های فراوان موضوع، کثرت عوامل مؤثر بر یک پدیده، نقص ابزارهای ادراکی و ناکارآمدی شیوه‌های تحقیق تجربی، از کشف قوانین جهان‌شمول حاکم بر پدیده‌های انسانی ناتوان است، در این صورت ضمن قبول این کمبودها باید استفاده از روش‌های دیگری چون عقل و شهود و راهنمایی وحی (افزون بر روش تجربی) را برای مطالعه پدیده‌های انسانی به ایشان توصیه کرد. همان‌گونه که جمود پوزیتیویست‌ها بر روش تجربی به بن‌بست در علوم انسانی و نفی ارزش دست‌آوردهای آنها منجر می‌شود، جمود بر تحلیل تاریخی و نادیده‌انگاشتن روابط ضروری و بدیهی علیت میان پدیده‌های انسانی هم مشکل آنها را چندبرابر می‌کند.

علاوه بر تاریخ‌گرایان، تفهیم‌گرایانی<sup>۱</sup> چون ویلهلم دیلتای اصولاً هدف و وظیفه علوم انسانی را صرفاً کشف «معنا»ی رفتارهای خاص معرفی می‌کنند و کشف «علت» رفتارها را به عهده علوم طبیعی‌ای چون فیزیولوژی می‌نهند. دیلتای بر تاریخ‌مند بودن معنای کنش افراد و وابستگی آن به ذهنیات کنش‌گر تکیه می‌کند و ذهنیات را هم تابع زمان و زمانه شخص می‌داند. از این‌روست که وی تبیین کنش‌های انسان در قالب قوانین کلی انتزاعی را غیر ممکن می‌شمارد (Dilthey, 1976, p. 226). در بررسی این نظریه باید گفت: آنچه دیلتای و پیروان او از رابطه علی اراده می‌کنند، تنها بر رابطه ضروری و دائمی میان علت تامه با معلولش منطبق می‌شود. این در حالی است که حتی علوم طبیعی نیز از کشف چنین علت‌هایی ناتوانند و در عمل هم به دنبال آن نیستند.

از دیگر دلایل دیلتای برای انکار قانون علیت در پدیده‌های انسانی، وجود اختیار و آگاهی در انسان است. وی و عده دیگری از فیلسوفان علوم انسانی، وجود اختیار و اراده آزاد در انسان را منشأ غیر قابل قیاس بودن علوم انسانی با علوم طبیعی دانسته‌اند. دیلتای ویژگی‌های انسان را در اراده مستقل، مسئولیت در برابر رفتار خود، توانایی مهار همه چیز با تفکر، و توانایی مقاومت در برابر عوامل خارجی خلاصه می‌کند (Dilthey, 1988, p. 79).

1. Hermeneutists.

از این میان، عنصر اختیار و اراده است که فرد را قادر می‌سازد تا حتی برخلاف همه عوامل بیرونی و درونی تصمیم بگیرد و عملی که خود می‌خواهد را انجام دهد یا ترک کند. خودش هم در برابر آن مسئول است.

پذیرش قدرت انتخاب در انسان، دست‌آویز برخی از پیروان نظریه «انتخاب عقلانی»<sup>۱</sup> هم شده است تا رابطه علیت میان پدیده‌های انسانی را انکار کنند و علوم انسانی را از پی‌جویی قوانین کلی حاکم بر روابط انسانی معاف دارند. آنها بر این مطلب پای می‌فشارند که اختیار در جایی معنا پیدا می‌کند که انسان از میان دو یا چند گزینه، یکی را برگزیند و از آنجاکه انتخاب نیازمند مرجح است و ترجیح یک گزینه هم نیازمند سلسله‌ای از آگاهی‌ها، از جمله آگاهی از نتایج هر انتخاب است، بنابراین موضوع علوم انسانی کنشی است که از روی علم و آگاهی و با قصد و نیت فاعل صادر می‌شود (Vanberg, 2002, p. 10). وظیفه علوم انسانی نیز جست‌وجو از همین عناصر است که در یک کلمه، «دلیل» نامیده می‌شود و همین مطلب این علوم را از علوم طبیعی متمایز می‌کند که به دنبال «علت» هستند. دلیل یک فرد برای انجام یا ترک یک عمل، بیان‌کننده مبانی اراده اوست؛ زیرا فعل ارادی نیازمند آگاهی و قصد فاعل است. از آنجاکه هر فرد ممکن است دلیلی مستقل برای تصمیم خود داشته باشد، نمی‌توان آن را به همه موارد مشابه تعمیم داد و قانونی کلی از آن استنباط کرد.

درباره این گروه از نظریات، سخن بسیار است. اولاً منحصر کردن موضوع علوم انسانی در رفتار اختیاری مسأله‌ای است که جای تأمل دارد.<sup>۲</sup> کنش اختیاری هر چند موضوعی مهم و شاید مهم‌ترین موضوع در علوم انسانی است، ولی تنها موضوع آنها نیست. گشت‌وگذار در میان علوم انسانی نشان می‌دهد که این علوم به وفور به مسائلی می‌پردازند که از دایره اختیار انسان خارج‌اند. در علومی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی،

### 1. Rational Choice Theory.

۲. نظریه‌پردازان مذکور دو گزینه بیشتر ندارند؛ یکی اینکه اصطلاح جدیدی برای علوم انسانی جعل و اعتبار کنند. این در حالی است که چنین امری دست‌کم مورد تصریح آنان نیست و بعید به نظر می‌آید که قصد داشته باشند بخشی عظیم از مسائل و تحقیقات علوم انسانی موجود را از این علوم خارج کنند و نام دیگری برای آنها برگزینند. گزینه دوم آن است که ایشان نقص تعریف خویش را بپذیرند و در آن تجدید نظر نمایند که در این صورت مبنای ایشان برای تفکیک موضوعی و روشی میان علوم طبیعی و علوم انسانی زیر سؤال می‌رود. بلکه به یک معنا منهدم می‌شود. این مشکل براساس برخی تعاریف برای علوم انسانی که علومی چون فلسفه، کلام و منطق را نیز در بر می‌گیرد، مضاعف می‌شود.

اقتصاد و علوم سیاسی، بسیاری از مسائل مورد تحقیق به علل اجتماعی، تاریخی یا طبیعی رفتارها مربوط می‌شود و دسته دیگری از مسائل به پیامدهای ناخواسته و قهری آنها می‌پردازند. هنگامی که روان‌شناسی فیزیولوژیک یا روان‌پزشکی درباره رابطه میان عملکرد غدد با خشم یا ترس تحقیق می‌کند یا در روان‌تحلیلی از تأثیر تجارب کودکی بر حالات و صفات شخصیت در بزرگسالی بحث می‌شود، یا در اقتصاد از رابطه میان رکود و فقر سخن به میان می‌آید، رابطه‌ای ناخواسته و غیر اختیاری میان دو پدیده موضوع تحقیق است. البته این به آن معنا نیست که رفتار شخصی که خشمگین شده یا ترسیده است نیز غیر اختیاری باشد و یا کنش شخصی که دچار فقر شده، از اختیار او خارج باشد. حتی رکود اقتصادی یا تجارب کودکی ممکن است به‌نوبه خود نتیجه رفتارهای اختیاری و انتخاب‌های خود شخص یا دیگران باشند. سخن در این است که میان این پدیده‌ها با معلول‌هایشان رابطه‌ای غیر اختیاری می‌تواند شکل گیرد و تبیین این رابطه نیز جزئی جدایی‌ناپذیر از مسائل و دغدغه‌های علوم انسانی است.

نکته دوم آن است که برخلاف تصور این نظریه‌پردازان، میان علت و دلیل تضادی وجود ندارد. آنها اذعان دارند که «دلیل» کنش‌گر برای رفتارشان، همان انگیزه او برای انجام کار است. این در حالی است که انگیزه کنش‌گر - که به اعتقاد ایشان منشأ معنای رفتار هم به‌شمار می‌آید - همان «علت غایی» رفتار اختیاری است که یکی از علت‌های حقیقی و جزئی از علت تامه رفتار محسوب می‌شود. بنابراین کشف معنا و کشف علت یا تفهم<sup>۱</sup> و تبیین<sup>۲</sup>، نه تنها مانع‌الجمع نیستند، بلکه در افعال اختیاری لازم و ملزوم یکدیگرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۰۲-۱۱۱؛ Davidson, 1994, p. 675-86). البته دلیل یک فرد برای انجام کاری مشخص، ضمن آنکه خود مصداقی از علت است، به‌تنهایی از ارائه قانونی کلی عاجز است (Lepore and Ludwig, 2004, p. 313)؛ زیرا با علت ناقصه نمی‌توان قانونی کلی و ضروری ارائه داد؛ قانونی که مشخصاً بتواند رفتار آینده او و حتی دیگران را پیش‌بینی کند.

نکته سوم درباره این نظریات به معنای اراده و اختیار مربوط می‌شود. این اصطلاحات از مشترکات لفظی‌اند و کاربردهای متفاوتی دارند. برای داوری درباره افعال اختیاری باید ابتدا

1. Understanding (*Verstehen*).  
2. Explanation (*Erklären*).

منظور خود از اختیار و اراده را به روشنی مشخص ساخت. به نظر می‌رسد تعریف این افراد از این واژه‌ها همه‌جا یکسان نیست و در میان آنها بر سر عناصر و ویژگی‌های رفتار اختیاری اختلاف وجود دارد.

### علوم انسانی اسلامی و علت فاعلی

ما نیز یکی از اهداف علوم انسانی را تبیین رابطه میان علت فاعلی و پدیده‌های انسانی می‌دانیم. بنابراین ما هم جریان اصل علیت در پدیده‌های انسانی و اجتماعی را می‌پذیریم و هم علوم انسانی را متکفل بررسی و تبیین آن می‌شماریم. همچنین پذیرش علوم انسانی دستوری به‌عنوان بخش مهمی از علوم انسانی، مستلزم پذیرش اصل علیت در این علوم است؛ چراکه بدون آن، ارزش‌داوری و هنجارشناسی کنش‌ها و نیز توصیه و برنامه‌ریزی برای انجام، تقویت یا اصلاح رفتارها در جهت کمال، سعادت، خوشبختی و رفاه فرد یا جامعه بی‌معنا خواهد بود.

همچنین معتقدیم که موضوعات مورد مطالعه علوم انسانی شامل پدیده‌های اختیاری و غیراختیاری - هر دو - می‌شوند؛ زیرا درحالی‌که بسیاری از انفعالات انسان غیر ارادی‌اند، افعال انسان نیز رفتارهای ارادی و غیرارادی را در بر می‌گیرند. اما نهادهای اجتماعی (به مثابه بخشی از موضوعات علوم انسانی) محصول کنش‌های ارادی انسان‌ها هستند؛ چراکه الگوهای نسبتاً پایدار و تثبیت‌شده باورها، ارزش‌ها و رفتارها در یک جامعه را شامل می‌شوند و هدف آنها نیز تأمین نیازهای ضروری افراد جامعه است؛ به‌گونه‌ای که همکاری، نظم، هماهنگی و همبستگی اجتماعی حفظ و تحکیم گردد. مؤلفه‌های سه‌گانه نهادها و اهداف آنها، از آگاهانه و هدف‌دار بودن آنها حکایت می‌کنند؛ همان‌گونه که پیروی افراد جامعه از الگوهای نهادینه آن بدون آگاهی و اراده قابل تصور نیست؛ هرچند درجه آگاهی و اراده افراد ممکن است همیشه به یک اندازه نباشد.

### علت غایی و دلیل

علاوه بر خود افعال و انفعالات انسانی، علت آنها نیز ممکن است ارادی یا غیر ارادی باشد. افعال غیر اختیاری، مانند تیک‌های عصبی، تنها به علت فاعلی نیاز دارند، اما در افعال اختیاری انسان، نوع دیگری از رابطه علیت حقیقی میان فعل کنش‌گر با انگیزه و هدف او وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که بدون فرض مطلوبیت هدف (غایت)، هیچ فعل اختیاری از

شخص سر نمی‌زند. در این گونه موارد، عنصر دیگری به مجموعه علت تامه رفتار اختیاری افزوده می‌شود که در فلسفه «علت غایی» و در علوم اجتماعی «دلیل» نام گرفته است. با توجه به اصلی که پیش از این اشاره شد، تا زمانی که همه اجزاء علت تامه محقق نشوند، معلول به وجود نخواهد آمد. به همین دلیل علت تامه یک رفتار اختیاری، زمانی تحقق می‌یابد که علت غایی هم به دیگر اجزای آن اضافه شود. با اضافه شدن علت غایی، انگیزه کافی در فاعل برای انجام کار به وجود آمده و اراده انجام آن در شخص پیدا می‌شود و در نتیجه آن فعل از او سر می‌زند. بدون داشتن هدفی آگاهانه و مطلوب، اراده تحقق نمی‌یابد و بدون اراده نیز فعلی ارادی انجام نمی‌شود؛ چراکه علت تامه آن موجود نیست. این بدان معناست که آگاهی و انگیزه هرچند ممکن است به صورتی ارادی یا غیر ارادی به وجود آیند، لکن تأثیرگذاری آنها در ایجاد کنش اختیاری متوقف بر اراده کنش‌گر است.

از اینجا راه حل یکی از مغالطه‌های رایج در علوم انسانی روشن می‌شود که به موجب آن توهم شده که "چون در روابط انسانی عنصر اختیار و اراده دخالت می‌کند، درباره رفتار اختیاری هرگز نمی‌توان از رابطه ضروری علی و معلولی سخن گفت، و رفتارهای اختیاری از هیچ قانون و ضابطه‌ای کلی و ضروری پیروی نمی‌کنند". این مغالطه از آنجا ناشی شده است که اراده و مقدمات آن به عنوان جزء العله به حساب نیامده‌اند.

از سوی دیگر، افعال و انفعالات انسان آثاری ارادی یا غیر ارادی بر «خود فاعل»، دیگران، طبیعت یا محیط زیست» بر جای می‌گذارند. در جایی که پذیرنده آثار، انسان‌ها باشند، اثرپذیری ارادی ایشان تابع معانی و عناوینی است که از کنشی خاص انتزاع می‌کنند. هنگامی که خود این عناوین را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که برخی از عناوین محصول اراده کنش‌گر و برخی دیگر نتیجه قراردادهای اجتماعی، و خارج از دایره اختیار کنش‌گرند. البته قراردادهای اجتماعی، حتی در جایی که با وضع تعینی روبه‌رو هستیم، بدون اختیار افراد دخیل در آنها تحقق نمی‌یابند.

### تزامم میان علت‌ها

پدیده‌های انسانی معمولاً معلول یک علت نیستند. بلکه عوامل متعددی وجود دارند که در صحنه واقعیت عینی با یکدیگر رقابت می‌کنند و برآیند کنش و واکنش آنها بر یکدیگر است که تعیین می‌کند در نهایت چه پدیده‌ای و چگونه رخ دهد یا از بین برود. این عوامل گاهی هم‌جهت هستند و به تقویت آثار یکدیگر منجر می‌شوند. ولی گاهی باهم تزامم

دارند که موجب تضعیف یا از بین رفتن اثر یکی از آنها یا همه می‌شود. این تزاحم موجب می‌شود تا با وجود مقتضی و برخی شرایط، معلول تحقق نیابد. در این صورت به عامل مزاحم «مانع» می‌گویند. به‌عنوان نمونه، در صورتی که میان دو یا چند علت غایی تزاحم وجود داشته باشد، رسیدن به همه آنها به‌طور هم‌زمان ممکن نخواهد بود و فاعل باید از میان آنها یکی را برگزیند. در اینجا می‌توان تزاحم میان برخی آرمان‌های متعالی با خواسته‌های نفسانی را مثال زد که اولی انسان را به‌سوی اهداف عالی سوق می‌دهد و دومی او را به‌سوی اهداف پست و حیوانی می‌خواند و به‌عبارتی، پی‌جویی این اهداف حیوانی مزاحم و مانع تحقق و دستیابی به آرمان‌های متعالی است. آنچه در نهایت از انسان سر می‌زند، به قوت و قدرت یکی از دو انگیزه معارض و شرایط تقویت یا تضعیف‌کننده آنها بستگی دارد.<sup>۱</sup>

توضیح آنکه در افعال اختیاری، هدف فاعل - که «علت غایی» و یکی از اجزاء علت تامه تحقق رفتار است - نقشی اساسی ایفا می‌کند. برای یک‌گزینش عقلانی از میان چند هدف غایی در شرایط تزاحم، باید اهداف متزاحم را براساس معیارهای عقلانی اولویت‌بندی کرده، تصمیم‌گیری را با رعایت اولویت‌ها انجام داد. اما تعیین هدف دارای اولویت کافی نیست؛ زیرا برای رسیدن به یک هدف نیز ممکن است عوامل و موانع با یکدیگر تزاحم داشته باشند که در این صورت باید با شناخت و محاسبه همه آنها، بیشترین زمینه را برای تحقق هدف اولویت‌دار از بهترین راه فراهم نمود.

یکی از نکاتی که از این مطلب استفاده می‌شود آن است که اغلب در متون علمی یا دینی، به تناسب "هدف، موقعیت و مخاطب" به ذکر برخی از علل ناقصه اکتفا شده و معلول به آنها نسبت داده می‌شود. باید توجه داشت که چنین تعبیری، تنها حاکی از وجود مقتضی است، نه به معنای وجود رابطه ضروری میان این‌گونه علت‌ها با معلول مذکور؛ چراکه پیدایش معلول متوقف بر وجود شرایط و فقدان موانع و در یک کلمه، متوقف بر تحقق علت تامه است. به‌عنوان مثال، هنگامی که در یک مطالعه روان‌شناختی ادعا می‌شود "وجود یک کروموزوم Y اضافه در مردان موجب افزایش نرخ پرخاش‌گری در میان آنان است" (Götz et al, 1999, pp. 953-962)، به معنای آن نیست که این تنها عامل و علت تامه

۱. عن النبي ۹: «الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ صَرَّتَانِ بَقْدَرٍ مَا تَقْرُبُ مِنْ إِحْدَاهُمَا تَبْعُدُ عَنِ الْأُخْرَى» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷۷).



چنین پدیده‌ای بوده و هیچ عامل دیگری نمی‌تواند با آن تزامم داشته باشد. همچنین هنگامی که در روایاتی به این نکته اشاره می‌شود که غذای حرام موجب شقاوت فرد می‌گردد، نباید چنین نتیجه‌گیری شود که عواملی متضاد با آن وجود ندارند و نمی‌توانند در تزامم با آن قرار گیرند و اثر آن را خنثی سازند. بنابراین در نتیجه‌گیری نهایی باید همه اجزای علت تامه و نیز همه عوامل و موانع را باهم در نظر گرفت و همچنین نباید تعاملات، تأثیر و تأثرات و تزاممات میان آنها را از نظر دور داشت. این تزامم‌ها در پدیده‌های انسانی، به‌ویژه در پدیده‌های اجتماعی بسیار شایع‌تر و شبکه آنها درهم تنیده‌تر بوده و به همین میزان نیازمند بررسی و توجهی مضاعف است.

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله گفته شده، نتیجه گرفته می‌شود که اصل علیت به‌عنوان یک اصل بدیهی عقلی در همه پدیده‌های ممکن جاری است و پدیده‌های انسانی از این اصل مستثنا نیستند. کنش‌های اختیاری انسان، در این میان، علاوه بر علت فاعلی، به علت غایی نیز نیازمندند؛ نوعی از علت که در ادبیات رایج در فلسفه علوم انسانی با نام «دلیل»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. علوم تجربی و از جمله علوم انسانی تجربی، تنها می‌توانند علت‌های اعدادی پدیده‌ها را کشف و مطالعه کنند. در نتیجه، میان پدیده‌ها با عوامل کشف‌شده تجربی آنها رابطه ضروری و کلی وجود ندارد. همین نکته موجب سوء تفاهم برخی فلاسفه علم و انکار جریان اصل علیت در برخی پدیده‌ها شده است. خلل در مبانی معرفت‌شناختی، اشتراکات لفظی در کاربرد اصطلاحات فنی یا مغالطه‌های منطقی در استدلال‌ها از دیگر عللی است که به نفی علیت در علوم انسانی منجر شده است.

1. Reason.

### کتابنامه

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالمی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. (ج ۱). تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی. قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸-۱۳۹۲). تسنیم، (ج ۱، ۳، ۱۴، ۲۵ و ۲۹). قم: اسراء.
۴. سالم، مریم (۱۳۹۲). «علیت ارسطویی یا تبیین ارسطویی»؛ معرفت فلسفی. ۱ (۱۱)، ص ۸۵-۱۰۴.
۵. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵). تفرج صنع (نسخه الکترونیکی). تهران: صراط.
۶. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (ج ۱). تصحیح هانری کربن و دیگران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. شهرزوری، محمد بن محمد (۱۳۸۳). رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية (ج ۳). تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة (ج ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱، ۱۹). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۷۸). هستی شناسی؛ «سلسله دروس اندیشه های بنیادین اسلامی». قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). درآمدی بر فلسفه اسلامی؛ «سلسله دروس اندیشه های بنیادین اسلامی». قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). آموزش فلسفه (ج ۲). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). شش مقاله؛ «جهان بینی الهی و جهان بینی مادی». تهران: انتشارات صدرا.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). آشنایی با قرآن (ج ۸). تهران: انتشارات صدرا.

- Sciences*. London: Routledge.
16. Davidson, Donald (1994). "Actions, Reasons, Causes." In *Readings in the Philosophy of Social Science*. Ed. Michael Martin and Lee C. McIntyre. Cambridge, Mass.: The MIT Press.
  17. Dilthey, Wilhelm (1976). *Selected Writings*, edited, translated, and introduced by H. P. Rickman. Cambridge: Cambridge University Press.
  18. ----- (1988), *Introduction to the Human Sciences*, translated with an introductory essay by Ramon J. Betanzos (Detroit, MI: Wayne State University Press.
  19. Fullerton, Ronald A. (1987), "Historicism: What it is, and What it Means for Consumer Research," *Advances in Consumer Research* 14: 431-434.
  20. Götz, Michael J. et al. (1999), "Criminality and Antisocial Behaviour in Unselected Men with Sex Chromosome Abnormalities," *Psychological Medicine* 29, pp. 953-962.
  21. Lepore, Ernest and Kirk Ludwig (2004). "Donald Davidson," *Midwest Studies in Philosophy*, XXVIII, pp. 309-333.
  22. Little, Daniel (1991). *Varieties of Social Explanation*. Boulder, CO: Westview.
  23. Mannheim, Karl (1924), "Historismus," *Archiv fuer Sozial- wissenschaft und Sozialpolitik*, 52, 1-60.
  24. Mannheim, Karl (1960 [19361), *Ideology and Utopia*, translated by L. Wirth and E. Shils, New York: Harvest Books.
  25. Meinecke, Friedrich (1972 [19361), *Historism; The Rise of a New Historical Outlook*. Translated by J. E. Anderson, London: Routledge and Kegan Paul.
  26. Sherratt, Yvonne (2006). *Continental Philosophy of Social Science; Hermeneutics, Genealogy and Critical Theory from Ancient Greece to the Twenty-First Century*. Cambridge ;Cambridge University Press.
  27. Troeltsch, Ernst (1922), *Der Historismus und seine Probleme*, Tuebingen J. C. B. Mohr.
  28. ----- (1923), *Christian Thought*. Translated by F. Huegel et al, London: University of London Press.
  29. Vanberg, Viktor J. (2002). "Rational Choice VS Program-based Behavior," *Rationality and Society* 14 (1), pp. 7-54.